

برمی آید که شهید هاشمی با ماشین به یکی از بالگردهای عراقی زده و آن‌ها را به هلاکت رسانده و خود به همراه همزمانش به شهادت رسیده است.

چهره محبوب و خندان

این همه گفتیم و بی‌انصافی است بعضی چیزهای دیگر را نگوییم. یکی از کارهای مهم او این بود که میان عرب‌ها و عجم‌های منطقه خوزستان، برادری و وحدت به وجود آورد؛ چون تا آن زمان عشایر، اعتقادی به همراهی با انقلاب و مبارزه با دشمن نداشتند و با ایجاد این اتحاد، نقشه دشمن هم خنثی شد. او همیشه پی‌گیر مشکلات مردم منطقه بود. محال بود کسی با او یک ساعت صحبت کند و جذب اخلاقش نشود. او هنوز هم در خوزستان محبوبیت زیادی دارد. اسفند سال گذشته بود که رضا بوعدار دونده خوزستانی مدال طلای مسابقات آسیایی چین را که بهمن همان سال در دوی ۴۰۰ متر به دست آورده بود، به خانواده شهید هاشمی تقدیم کرد.

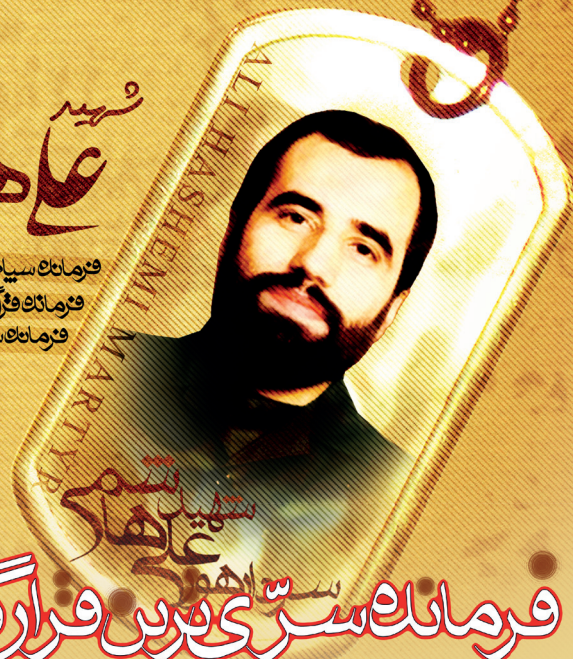
تو را من چشم در راهم...

از سال ۶۷ که مجموع جزایر مجنون به تصرف دشمن درآمد، خانواده‌اش هم چنان چشم انتظارش بودند. مادرش تا سال ۸۲ با قطعیت می‌گفت که فرزندش باز خواهد گشت. پدرش از روزی که او مفقود شد، به مدت ۱۶ سال، یعنی تا زمانی که به رحمت خدا رفت، هر روز صبح فرشی را جلوی در حیاط، پهن می‌کرد و منتظرش می‌نشست. پیکر او به همراه دوستانش، بعد از تفحص‌های بسیار در انتهای جاده شهید همت در مقابل جزیره مجنون شمالی پیدا شد. هر چند که از هویتش مطمئن بودند، اما آزمایش DNA هم انجام گرفت. سرانجام پیکر او به همراه ۸۸ شهید دیگر در روز شهادت حضرت زهرا (ع) در سال ۱۳۸۹ توسط مردم شهیدپرور اهواز تشییع و تدفین شد.



شهید عاهاشم

فرمانده سپاه حمیه
فرمانده ویژه سرحدات
فرمانده سپاه ششم امام صادق (ع)



فرمانده سرحدات فرارگاه جنگ

سردار هور

کرد. حاصل کار او سازمان دهی ۱۳ یگان رزمی و پشتیبانی در استان خوزستان بود. او برای گذر از نیزارها و ساخت شناورهایی که بتواند ادوات زرهی را حمل کند هم برنامه داشت و حتی یک واحد مهندسی در دل قرارگاه اطلاعاتی نصرت تأسیس کرد که کارش بررسی عبور و نحوه جنگیدن در منطقه هورالعظیم بود.

گم شده مجنون

در اردیبهشت، خرداد و تیر سال ۶۷ وضع جبهه عوض شد. عراق وضعیت جدیدی پیدا کرد و تمام دنیا پشت سر عراق قرار گرفتند تا جنگ را پایان دهند. مجوز استفاده از سلاح‌های شیمیایی و غیرمعارف هم به عراق داده شد. دشمن به فاو و به جزایر مجنون حمله کرد. البته دشمن می‌دانست که به دنبال چه کسی است و برای اولین بار در دوران جنگ تحمیلی، قرارگاه هلی‌برن شد؛ یعنی شش بالگرد در قرارگاه فرود آمدند تا او را اسیر کنند. آتش سنگینی روی قرارگاه ریختند و مخابرات قرارگاه را هدف قرار دادند و ارتباطشان را با نقاط دیگر قطع کردند.

این نبرد کاملاً نابرابر بود. دشمن به ۳۰۰-۲۰۰ متری قرارگاه نصرت رسیده بود. تعداد نیروهای باقی‌مانده حدود ۱۵ نفر در برابر چند لشکر تا دندان مسلح بود. از آن ۱۵ نفر حدود ۹ نفر از راه نیزارها به ایران آمدند، ۲ نفر اسیر شدند و ۴ نفر هم مفقود. علی هاشمی جزو این عده بود. هیچ‌کس به‌درستی نمی‌داند چه شده، اما از ظواهر این‌طور

نتیجه کار قرارگاه، عملیات خیبر در سوم اسفند ۱۳۶۲ و بدر در سال بعد از آن بود. حضور یک‌باره ایران در نزدیکی مناطق نفتی در عمق خاک عراق، برای دشمن خیلی عجیب بود. یکی، دو روز که از عملیات خیبر گذشت، دشمن تازه خودش را پیدا کرد. عراق که خیلی ترسیده بود و هیچ‌وقت انتظار عبور از هور و رسیدن به عمق خاکش را نداشت، به جزایر مجنون حمله کرد و هر جور شیمیایی و بمب داشت، روی آن ریخت. این عملیات شاخ دشمن را شکست. ثمره تلاش‌های قرارگاه نصرت، فتح جزایر خیبر و ناامن شدن جاده شمال به جنوب عراق بود که تا پایان جنگ برای عراقی‌ها از خاصیت افتاد. بعد از آن، هم در فتح فاو و هم حمله به پنج ضلعی و شلمچه از تجربه هور و قرارگاه نصرت استفاده شد. عملیات خیبر به جز این که بن‌بست تاکتیکی جنگ را شکست، قدرت ابتکار و خلافت رزمندگان اسلام را به رخ همه دنیا کشید.

شهید هاشمی بعد از عملیات بدر مسئولیت حفظ جزایر مجنون را به عهده گرفت و در سال ۶۵ بعد از عملیات فاو با حفظ سمت، فرمانده سپاه ششم کشور شد؛ هم سپاه و بسیج خوزستان زیر نظرش بود و هم لشکر ۵ نصر و چند تیپ دیگر. درواقع او از سطح یک فرمانده لشکر به سطح یک فرمانده سپاه که چندین لشکر زیر نظرش بود ارتقا پیدا کرد؛ اما چند دقیقه پس از مراسم معارفه‌اش راهی جزایر مجنون شد و هم‌دوش رزمندگان مبارزه